



مراحل استنباط حکم شرعی از قرآن کریم*

محمد قربانزاده**

راضیه ناطقی***

چکیده

«قرآن» اولین و مهم‌ترین منبع استنباط حکم شرعی نزد فقیهان اسلامی است. این نوشتار در پی پاسخ به این سؤال است که مراحل استنباط حکم شرعی از قرآن چیست؟ به تعبیر دیگر، جزئیاتی که در ذهن فقیه از نقطه شروع تا نقطه پایان برای کشف نظر شارع می‌گذرد، شامل چه مرحله‌ای است. باید گفت استنباط صحیح احکام از قرآن کریم در گرو طیّ مراحل است که به ترتیب عبارت‌اند از: تبیین موضوع، بررسی احتمالات، بررسی ادله و دلالت آن و جمع‌بندی ادله. نوشتار حاضر به روش توصیفی، تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و با هدف بررسی مراحل مذکور تدوین یافته است. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که مراحل استنباط در چهار مرحله کلی خلاصه می‌شود: ۱. در ابتدا فقیه با یک پرسش روبه‌رو می‌شود که این پرسش یک موضوع را در بر می‌گیرد. ۲. او با مراجعه به کتب اخلاقی، تفسیری، روایی و فقهی، پیشینه بحث و دیدگاه‌های موجود (در صورت وجود) را جمع‌آوری می‌کند. ۳. سپس به منابع استنباط رجوع می‌کند و دلالت آن‌ها را بررسی می‌کند. ۴. در نهایت با توجه به شناختی که نسبت به ماهیت موضوع پیدا کرده است و با آگاهی از نظرات و آرای موجود و بر اساس استدلال‌های منطقی مبتنی بر منابع فقهی، به بیان حکم فقهی می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: استنباط، اجتهاد، استنباط فقهی، مراحل استنباط، قرآن کریم.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۰/۲۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۱۲/۱۴

** استادیار جامعه المصطفیٰ العالمیه خراسان

*** دانش‌پژوه دکتری فقه جامعه المصطفیٰ العالمیه



مقدمه

از منظر فقیهان و اسلام‌شناسان، قرآن کریم اولین و البته اصیل‌ترین و متقن‌ترین منبع شناخت معارف دینی و احکام فقهی و حقوق فردی و اجتماعی است. فقه که در اصطلاح، در بر گیرنده احکام عبادی و مسایل اقتصادی و اجتماعی و حقوق مدنی و روابط بین المللی و... می‌باشد، شاخه‌ای است رسته بر تناور وحی که قرآن، بارزترین و تردید ناپذیرترین نمود و نماد آن است.

فقه اسلامی بدون قرآن، هویت و پشتوانه ندارد، چه اینکه بایدها و نبایدهای دینی که بخشی از آنها را احکام فقهی تشکیل می‌دهد تا زمانی که بر پایه باورهای مبنایی، تکیه نداشته باشد، الزام‌آور نیست و ضمانت اجرایی ندارد. (ترابی، ۱۳۷۴: ۳)

در طول تاریخ، استنباطات فقهی فقیهان بر اساس روش‌ها و طیّ مراحل بوده است که مبنای آن در علم اصول فقه مستندسازی شده است، ولی به علت برجسته نبودن مباحث روش‌شناختی، روش اعمال شده در استنباط‌های آنان معمولاً در پس تحلیل‌های آنها نهفته است.

در منابع فقهی، اصولی و قرآنی، اشاره مختصری در مورد روند کلی استنباط شده است. مرحوم محقق ثانی در رساله‌ای با عنوان طریق استنباط الاحکام که پاسخ به سؤال دو تن از شاگردانش است درباره کیفیت استنباط حکم در مسائل مستحدثه مطالبی نوشته است. وی در مورد روش پیشنهادی خود، از واژه «مشافهة» استفاده می‌کند؛ یعنی این روش در کتاب‌ها نگاشته نشده و ما به صورت شفاهی از اساتید شنیده‌ایم. (محقق ثانی، ۱۳۶۸، ج ۳: ۳۹)

اثر دیگر، کتاب *الگوریتم/اجتهاد* در دو جلد نوشته عبدالحمید واسطی است؛ جلد اول این کتاب روش‌شناسی استنباط را در سه محور مسئله‌شناسی، دلیل‌یابی و قرینه‌یابی بررسی کرده و جلد دوم تحت عنوان روش‌شناسی استظهار مدلول انفرادی ادله، تدوین شده است. این کتاب فرایند کلی استنباط را مورد بررسی تفصیلی قرار داده است. همچنین آیت الله اعرافی در جلد نخست کتاب *فقه تربیتی*، قسمتی از فصل چهارم کتاب را اجمالاً به فرایند اجتهاد اختصاص داده است. (اعرافی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۸۱-۳۷۴)

اثر دیگر در این باره، مقاله ماهیت‌شناسی الگوریتم اجتهاد، نوشته عبدالحمید واسطی است. پژوهشگر در این مقاله با تحلیل عملکرد فقیهان در استنباط‌های شان، جزئیات روشی آنان را کشف و تبیین کرده است.

نوشتار حاضر بر آن است تا مراحل استنباط از قرآن را از مرحله موضوع‌یابی تا مرحله استنباط حکم، همراه با بیان استدلال‌ها به اختصار به تصویر بکشد. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای است، لذا با فیش‌برداری از منابع مکتوب و الکترونیکی متقن و مستدل، با روش کیفی (توصیفی، تحلیلی) به تحلیل داده‌ها پرداخته شده است. سؤال اصلی این نوشتار این است: «مراحل استنباط حکم شرعی از قرآن کریم به چه شکل است؟»

به تعبیر دیگر، جزئیاتی که در ذهن یک فقیه می‌گذرد از نقطه شروع که مواجهه با یک مسئله می‌شود تا نقطه پایان که صدور فتواست، قدم‌به‌قدم چگونه است؟ با توجه به اینکه آگاهی از فرایندهای ناخودآگاه متخصصین هر فن، از جمله دانش فقه و فعالیت‌های استنباطی مجتهدین و تبدیل آن به فرایندهای خودآگاه، موجب کشف نواقص محتوایی و روشی می‌شود، ضرورت پرداختن به این موضوع روشن می‌شود. بر این اساس، هدف از انجام این تحقیق، برطرف کردن نواقص احتمالی برخی استنباط‌های فقهی و تعیین دقیق اختلافات میان صاحب‌نظران فقه و حرکت به سمت رفع این اختلافات از طریق مرحله‌سازی گام‌به‌گام استنباطات فقهی است. در این پژوهش، نخست واژگان اصلی مفهوم‌شناسی شده‌اند و جایگاه قرآن در فرایند استنباط تبیین شده است. در ادامه، مراحل استنباط از قرآن در چهار مرحله کلی توصیف و تبیین شده است، سپس به ذکر یک نمونه استنباط حکم فقهی با محوریت مراحل مذکور پرداخته شده است.

۱. مفهوم‌شناسی

مفهوم‌شناسی واژگان در پژوهش‌ها می‌تواند در فهم و به‌کارگیری درست آن، کمک کند. برای همین، بررسی و معناشناسی واژگان در این تحقیق ضروری به نظر می‌رسد. واژه‌های «استنباط» و «اجتهاد» مفاهیمی هستند که نیاز به واکاوی دارند و بررسی می‌شوند.

۱.۱. استنباط

این واژه از ریشه «نبط» گرفته شده و به معنای بیرون آمدن آب از چشمه و چاه است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۸۸) «استنبط الفقیه» یعنی با جدیت و کوشش خود، فقه پنهان را ظاهر ساخته و از درون به برون آورده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۴۱۰)



کاربرد واژه «استنباط» در معنای واکاوی و استخراج فقهی، جالب توجه است، گویی که زیر قشر ظاهر الفاظ، جریان زیرزمینی آب زلال معانی، نهفته است؛ «اجتهاد و استنباط» در بیان «ابوحامد غزالی» به شجره‌ای تشبیه شده که ثمره آن احکام شرعیه است، یعنی کار استنباط، میوه‌چینی، استثمار و بهره‌گیری می‌باشد. (مطهری، ۱۳۸۵: ۱۷۰)

گویا قرآن کریم، یکبار این واژه را در همین معنا به کار گرفته است: ﴿وَ إِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَدَاعُوا بِهِ وَ لَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَ إِلَى أُولَى الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾؛

و هنگامی که خبری از پیروزی یا شکست به آن‌ها برسد، (بدون تحقیق) آن را شایع می‌سازند، درحالی‌که اگر آن را به پیامبر و پیشوایان که قدرت تشخیص کافی دارند، بازگردانند، از ریشه‌های مسائل آگاه خواهند شد. (نساء: ۸۳)

۱.۲. اجتهاد

این کلمه از ریشه «جَهَد» یا «جُهِد» به معنای طاقت، توان و نهایت کوشش است. (ابن‌منظور، همان، ج ۳: ۱۳۳) «اجتهاد» بذلِ وسع و به‌کارگیری تمام ظرفیت و توانایی، برای استخراج حکم شرعی است و جهاد نیز از همین ریشه گرفته شده است که به معنای به‌کارگیری همه کوشش در مصاف با دشمن است.

ابن‌منظور در ادامه معنای اصطلاحی اجتهاد چنین می‌نویسد: «المراد به ردِّ الفِضیة الَّتِی تعرض للحاکم من طریق القیاسِ إِلَى الْکتابِ وَ السَّنة». (همان: ۱۳۵)

تعریف میرزای قمی بدین صورت است: «الاجتهاد: هو استفراغ الوسع فی تحصیل الحکم الشرعی الفرعی من أدلتها لمن عرف الأدلّة و أحوالها و کان له القوّة القدسیّة الَّتِی یتمکن بها عن مطلق ردِّ الفرع الی الأصل». (قمی، ۱۴۳۱ق، ج ۴: ۲۳۵)

با توجه به تعریف ذکر شده از استنباط و اجتهاد، واژه اجتهاد مصطلح به حوزه فقه و احکام تعلق دارد، اما استنباط می‌تواند فراتر از آن، در ابعاد اعتقادی یا اخلاقی و تاریخی و مانند آن‌ها نیز به کار رود. (مطهری، همان: ۱۷۰)

در این نوشتار، استنباط به معنای اجتهاد فقهی گرفته شده است. مشهور فقهای شیعه و اهل سنت، ادله اربعه یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع را به عنوان منابع استنباط معرفی می‌کنند. (گرجی، ۱۴۲۱ق: ۱۱)

۲. جایگاه قرآن در فرایند استنباط

مراجعه به مبنای فقیهان در استنباط احکام شرعی نشان می‌دهد چه شیعه و چه مذاهب اهل سنت و دیگر مذاهب غیرمشهور، بالاتفاق قرآن را اولین و مهم‌ترین منبع تشریح احکام می‌دانند. (مکارم شیرازی، ۱۴۵۷ق، ۳۳۲)

جهت تبیین لزوم توجه به قرآن در استنباط احکام و معارف اسلامی، توجه به نکات زیر ضروری است:

أ) خداوند قرآن را بیانگر همه‌چیز و هدایتگر بشر به سوی بهترین و استوارترین طریق و هدف معرفی می‌کند، آنجا که می‌فرماید:

﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ﴾. (نحل: ۸۹)

﴿هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ﴾. (بقره: ۱۸۵)

﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾. (اسراء: ۹)

﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا﴾. (نساء: ۱۷۴)

ب) پیامبر گرامی ﷺ سفارش کرده‌اند که در مواجهه با فتنه‌های گمراه‌کننده به قرآن روی کنید؛ چنان که فرمود: «فَإِذَا التَّبَسَّتْ عَلَيْكُمُ الْفِتْنُ كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُّشَفَّعٌ وَ مَاجِلٌ مُّصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِيلُ يَدُلُّ عَلَى خَيْرِ سَبِيلٍ وَ هُوَ كِتَابٌ فِيهِ تَفْصِيلٌ وَ بَيَانٌ وَ تَحْصِيلٌ... فَلْيَجْلُ جَالٍ بَصْرَهُ... يَنْجُ مِنْ عَطَبٍ وَ يَتَخَلَّصُ مِنْ نَشَبٍ فَإِنَّ التَّفَكُّرَ حَيَاةَ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي الْمُسْتَنِيرُ فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَيْكُمْ بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَ قِلَّةِ التَّرَبُّصِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲: ۵۹۹)

یکی از فتنه‌های حاضر، مشکلات فرهنگی و اقتصادی است که بسیاری از افراد جامعه را به خود سرگرم ساخته است، لذا ضروری است با تمسک به احکام نورانی قرآن کریم، مردم را در این خصوص راهنمایی کرد.

ج) ائمه علیهم‌السلام به عنوان مفسران حقیقی قرآن، به یاران خود می‌فرمودند هرچه ما می‌گوییم، از قرآن است و شما می‌توانید درباره هر چه به شما می‌گوییم، دلیل آن را از قرآن پیرسید. چنان که امام باقر علیه‌السلام فرمود: «إِذَا حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ، فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ». (همان، ج ۱: ۶۰)

همچنین اهل بیت علیهم‌السلام به برخی پیروان خود که در خصوص بعض مسائل از ایشان سؤال می‌کردند در پاسخ می‌فرمودند جواب آن‌ها را از قرآن بگیرید. به عنوان مثال، امام صادق علیه‌السلام درباره کسی که ناخن پایش آسیب دیده و روی آن پارچه‌ای گذاشته و نمی‌توانست روی پا





مسح بکشد، فرمودند: باید روی پارچه‌ای که زخم را با آن بسته، مسح بکشد و سپس اضافه فرمودند که این مسئله و امثال آن را از کتاب خدا می‌توان استنباط کرد. حکم مسح را می‌توان از آیه «ما جعلَ عَلَیْكُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸) به دست آورد. این در حالی است که شناخت حکم مسئله مورد پرسش به سادگی از آیه کریمه ممکن نیست و تنها کسی می‌تواند آن را بدست آورد که اهل تأمل و دقت باشد. (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج ۱: ۶۰)

نتیجه اینکه بسیاری از احکام که به ظاهر از آیات قرآن قابل استنباط نیستند، با تأمل و دقت و نظر، شناخته خواهند شد و این محققین هستند که باید همیشه در حال کندوکاو مسائل در قرآن بوده تا چشمه‌های احکام و معارف حق از آیاتش جوشیده و به سوی نسل‌های تشنه هدایت قرآنی جاری گردد. باید توجه داشت که اطلاعات و عمومات و اصول اساسی که قرآن کریم در هر زمینه‌ای مطرح کرده است، همواره می‌تواند راهگشای بسیاری از مسائل باشد. (شاکر، ۱۳۸۸)

۳. استنباط گام به گام از قرآن کریم

برای استنباط صحیح از آیات قرآن مراحل زیادی طی می‌شود. در ابتدا فقیه با یک پرسش روبه‌رو می‌شود و فرایند پژوهش و استنباط آغاز می‌شود. این پرسش یک موضوع را دربرمی‌گیرد. موضوع شناسی برای فقیه و مجتهد که مشغول استنباط حکم الهی است یکی از مراحل استنباط شمرده می‌شود.

۳.۱. تعیین و تعریف موضوع (موضوع شناسی)

پس از طرح پرسش، لازم است موضوع، مفهوم‌شناسی شود. منظور از مفهوم‌شناسی، گرفتار شدن در معانی لغوی و پیچیدگی‌های تعاریف اصطلاحی و نیز اختلاف نظرهای متخصصان آن حوزه نیست، بلکه هدف اصلی، تحدید موضوع گزاره فقهی و تعیین مرزهای مفهومی آن با مفاهیم دیگر است. (اعرافی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۸۸) در علم فقه که از حکم صحبت می‌شود، «موضوع» را به این صورت تعریف کرده‌اند: «هو الأمر الذی رتّب الحکم الشرعی علیه». (نائینی، بی‌تا، ج ۴: ۳۸۹)

فهم صحیح موضوع می‌تواند نقش زیادی در کاهش اختلاف نظرهای فقهی داشته باشد، زیرا برخی از اختلاف نظرهای فقهی در میان فقها، ناشی از همین مسئله است. شهید مطهری در قالب مثال، به نجاست الكل صنعتی اشاره می‌کند و با ظرافت تمام، اهمیت موضوع‌شناسی در فقه را گوشزد می‌کند. وی می‌گوید:



حکم اسلام این است که خوردن هر مایع مست‌کننده‌ای حرام است و اکثر معتقدند که نجس هم هست؛ حال فلان مجتهد فتوا می‌دهد که «هر مایع مست‌کننده‌ای خوردنش حرام است و نجس هم هست». آیا الکل صنعتی، مایع قابل شرب و مست‌کننده هست یا نیست؟ تشخیص این با فقیه نیست، با دیگران است. اینجا اگر می‌بینید فتواها مختلف است، در واقع مختلف نیست، مجتهدی که گزارش‌های رسیده به او این است که الکل صنعتی با الکل غیر صنعتی هیچ فرق نمی‌کند، خصوصیاتش همان است و عین هم‌اند، گفته: «نجس و حرام است». آن دیگری که به او گزارش رسیده که «این یک چیز دیگر و موضوع دیگری است، قابل شرب و مست‌کننده نیست»، چیز دیگری گفته به هر حال این‌ها به مجتهد مربوط نیست، وظیفه متخصصین است در هر صورت اگر نقصی باشد، نقص در کار اسلام نیست، در کار مجتهدین است و الا کار بسیار ساده‌ای است، عده‌ای باشند که [مجتهدین در این گونه موارد] از آن عده تحقیق کنند. (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۲: ۶۶-۶۷)

مثال دیگر در این مجال، ذبح با چاقوی استیل است؛ در بحث شرایط ذبح حیوان، برخی از فقها قائل به لزوم ذبح حیوان با آهن‌اند. در بین این گروه، صحت ذبح با چاقوی استیل محل اختلاف است. برخی استیل را نوعی آهن مرغوب دانسته و حکم به صحت ذبح استیل نموده‌اند، (لنکرانی، ۱۴۲۶ق: ۴۷۰) برخی دیگر با استناد به شهادت اهل خبره، استیل را آهن نمی‌دانند و به تبع، ذبح با آن را نیز صحیح نمی‌دانند. (فیاض، ۱۴۲۶ق: ۶۱۰)

این مثال‌ها نشان از اهمّیت موضوع‌شناسی دارد، لذا بهتر است فقیه قبل از صدور فتوا جوانب موضوع را به صورت کامل بررسی کند.

فقیه بعد از انتخاب موضوع، در جستجوی دلیل لفظی معتبر به قرآن مراجعه می‌کند و به آیه یا آیاتی در زمینه موضوع خود برخورد می‌کند. کلیه محمول‌هایی که در قرآن بر این موضوع بار شده‌اند، فحص و دلالت آیه بررسی می‌شود. علاوه بر این، کلیه محمول‌هایی که در قرآن به طور قطع مرتبط با این موضوع است نیز بررسی می‌شوند. در راستای تبیین صحیح موضوع و دلیل قرآنی، لازم است دلالت الفاظ روشن شود که خود مشتمل بر مراحل ذیل است:

۳. ۱. ۱. بررسی مفردات دلیل

برای واضح شدن دلالت الفاظ در ابتدا لازم است مفهوم آیه و الفاظ و مفردات آیه، مشخص شود. برای این امر، فقیه قدم به قدم مراحل زیر را دنبال می‌کند.



- تجزیه و ترکیب آیه؛ لغات موجود در آیه گاه مجمل و مبهم هستند و لازم است توضیح و شرح داده شوند.
- بررسی ابعاد بلاغی آیات در صورت ارتباط با موضوع فقهی (اسلوب‌ها، عنصرهای بلاغی، مجازها، و...)
- بررسی لغوی واژگان اثرگذار بر موضوع فقهی
- بررسی سیاقی آیات

هر جمله‌ای می‌تواند حامل دو پیام باشد؛ نخست پیام ظاهری و برخاسته از مفهوم مشخص واژگان و یا جمله و دوم پیامی تعبیه شده در لابه‌لای کلمات و سیاق آن. اگر به روند و جهت‌گیری حاکم بر کلامی توجه کنیم، از این روند و نحوه سوق دادن به نکته‌هایی پی می‌بریم که در کلمات و جملات آن کلام، اثری از آن‌ها نیست. سیاق را باید محصول چینش کلمات و نوع به کارگیری آن‌ها در جملات دانست. در واقع سیاق از دل هم‌نشینی و هماهنگی کلمات و جمله تولد می‌یابد. توانایی سیاق از آنجا سرچشمه می‌گیرد که به خلاف مدلول واژه و یا جمله، می‌تواند تصویرگر هاله‌هایی از معنا در فضاهای گسترده‌تر باشد. (مبلغی، ۱۳۸۳: ۲۹)

یکی از عالمانی که در استنباط‌های اصولی و فقهی خود از سیاق بهره گرفته است امام خمینی علیه السلام است. به عنوان نمونه، در بحث ادله اثبات عدم حجیت ظن، یکی از ادله، آیه ﴿و لا تقف مالیس لک به علم﴾ (اسراء: ۳۶) است. برخی گفته‌اند از این آیه نمی‌توان عدم حجیت ظن را در امور فرعی اثبات کرد، زیرا توجه آیه به اصول اعتقادی است.

امام با تمسک به سیاق آیه ثابت می‌کند که آیه به احکام فرعی و غیر اعتقادی نظر دارد، یا دست‌کم اعم از هر دو می‌باشد: «فإنه فی سیاق الآیات الناهیه عن الامور الفرعیة، فلا یختص بالأصول، لولا اختصاصه بالفروع». (امام خمینی، ۱۴۱۵ق، ج ۱: ۲۵۷)

- بررسی قرائن محیطی (قرائن عام و خاص، اسباب نزول، و...) اثرگذار بر فهم آیه
سبب نزول عبارت است از هر رویداد یا پرسشی در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله که به اقتضای آن، آیه یا آیاتی از قرآن هم‌زمان، یا در پی آن نازل شده است؛ قید «وقوع در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله» مهم‌ترین قیدی است که مفسران در تعریف اسباب نزول بدان توجه کرده‌اند، تا بر اساس



آن، حادثی که پیش از اسلام رخ داده و آیاتی از قرآن به آن حوادث اشاره دارد، از دایره اسباب نزول خارج شود. (بابایی و همکاران، روش‌شناسی تفسیر قرآن: ۱۴۴)

آگاهی از اسباب النزول آیات قرآن نقش زیادی در روشن شدن مفاد آیه دارد. برای این منظور لازم است به کتاب‌های اسباب النزول مراجعه شود.

مثلاً در مورد آیه ۴۷ سوره انبیاء: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ﴾، ظاهر آیه، ترازوی معمولی است که به مردم دستور می‌دهد که بر اساس عدالت وزن کنند و در هنگام ترازو، کم‌فروشی نکنند، ولی از روایت می‌توان دریافت که بطن آیه، یک قاعده کلی است و «میزان» معنای گسترده‌ای دارد که هر وسیله سنجش را شامل می‌شود و یکی از مصادیق آن، ترازوی معمولی و دیگری امام عادل است که وسیله سنجش اعمال مردم است. (رضایی اصفهانی، درسنامه روش‌های تفسیری قرآن: ۷۵-۷۰)

۳. ۱. ۳. بررسی منطوق دلیل

منطوق معنایی است که مستقیماً از کلام فهمیده می‌شود. (امامی، حقوق مدنی، مقدمه ج ۲: ۲۸) به عبارت دیگر، منطوق معنای الفاظی است که در کلام به کار رفته است. تمام جملات دارای منطوق هستند. فقیه بعد از آگاهی از الفاظ و مفردات آیه، منطوق آیات را مورد توجه قرار می‌دهد.

۳. ۱. ۳. بررسی مفهوم دلیل

مفهوم عبارت است از حکم انشایی یا اخباری که در کلام بیان نشده و به واسطه ساختمان ترکیبی ماده با توجه به علت حکم مذکور در آن، فهمیده می‌شود. (همان: ۲۹)

ارتباط میان محمول‌هایی که در قرآن بر این موضوع ذکر شده است از حیث تقید و تخصیص، نسخ و تبیین، حکومت و ورود و رسیدن به یک حکم منسجم میان آیات متناظر بر این موضوع (همراه با تحلیل ادبی، منطقی و تاریخی) بررسی و تعارضات ظاهری میان آیات حل می‌شود. (واسطی، الگوریتم اجتهاد، ج ۱: ۴۸)

مصادیق مفهوم مورد نظر بررسی شود که آیا مفهوم به یک ذات اشاره دارد،^۱ اگر دارد آن‌گاه وصفی که ذات حامل آن است با تحلیل لغوی و تحلیل پدیدارشناسانه^۱ کشف

۱. مانند اسماء خاص (خدا، جبرئیل، ابلیس، قرآن و...)



شود.^۲ (این مرحله، برای عملیات موضع‌شناسی و مصداق‌یابی در علوم، بسیار مهم است). (واسطی، همان: ۱۰۰)

۳. ۱. ۴. جامع‌نگری به موضوعات

در جامع‌نگری، موضوع این نیست که از مجموعه‌ای از قضایای جزئی یک سلسله قضایای کلی استخراج شود، بلکه غرض آن است که معناداری آن‌ها به صورت پیوسته و در یک مواجههٔ مجموعی با پیکره لحاظ شود. (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴: ۱۴۱۵) بیرون از حوزهٔ فقه، مطرح شدن تفسیر قرآن به قرآن از سوی مفسرانی چون علامه طباطبایی و کوشش برای یافتن رابطه‌های معنادار میان واحدهای قرآنی نمونه‌ای روشن از رویکرد جامع‌نگر به علم دینی است و می‌توان انتظار داشت چنین نگرشی در خصوص فقه و ادلهٔ فقهی هم می‌تواند وجود داشته باشد، حتی اگر ادلهٔ مرتبط از حیث سنخ - مثلاً کتاب و سنت - متفاوت باشند. پدیدهٔ اخیر همان رویکردی است که به عنوان رویهٔ تجميع‌ظنون در فقه امام خمینی علیه السلام قابل ملاحظه است و بارها مورد مطالعه قرار گرفته است. (همان)

۳. ۲. بررسی پیشینه بحث و احتمالات

بعد از تبیین موضوع، فقیه با مراجعه به کتب اخلاقی، تفسیری، روایی و فقهی برای یافتن دیدگاه مخالفان و موافقان اندیشمندان اسلامی راجع به مسئله مورد نظر خود، تلاش می‌کند پیشینه بحث و دیدگاه‌های موجود - در صورت وجود چنین دیدگاه‌هایی - را جهت تعیین حکم شرعی، جمع‌آوری کند.

به طور خلاصه موارد ذیل در این مرحله طی می‌شود:

- بیان نظرات و دیدگاه‌های موجود؛ مراجعه به نظرات فقها و اطلاع از آرا آنان نقش زیادی در شناخت موضوع دارد.

- ثمره نزاع و نتیجه اختلاف این دیدگاه‌ها

۱. تحلیل پدیدارشناسانه یعنی بررسی گزارش‌مانند یک موضوع به‌عنوان یک پدیده‌ای که رؤیت می‌شود، مثلاً در گزارش پدیدارشناسانه از کلمهٔ «ارسطو» گفته می‌شود: لفظ ارسطو به فردی با مشخصات... اطلاق می‌شود؛ یا در گزارش از کلمه «باران» گفته می‌شود: لفظ باران به قطرات آبی با مشخصات... اطلاق می‌شود.

۲. بر اساس نظریهٔ توصیفی بودن هویت اسماء خاص (در فلسفه تحلیلی و علم اصول).

– ذکر ادله و شواهد هر دیدگاه در آثار متفکران.^۱

۳.۳. بررسی سایر ادله

بعد از تبیین موضوع و بررسی پیشینه و مراجعه به آرای صاحب‌نظران، فقیه به منابع استنباط رجوع می‌کند و به دنبال اماره‌ای است که بالخصوص حکم مسئله را بیان کرده باشد. همان طور که گفته شد ادله اربعه منابع استنباط احکام هستند اما در علم اصول در مورد ترتیب رجوع به این منابع سخنی به میان نرفته است، اما می‌توان بر اساس مبانی تا حدی این منابع را رتبه‌بندی کرد. به عنوان مثال، از جهتی دلیل عقلی را بر منابع دیگر مقدم کرد، زیرا کشف حکم شرعی از دلیل عقلی، مفید قطع است، پس لازم است قبل از رجوع به ادله دیگر، وضعیت دلیل عقلی واضح شود تا در صورت وجود ادله ظنی به دست آمده از سایر منابع که مخالف دلیل عقلی‌اند، توجیه شوند.

همچنین تمسک به اجماع باید در مرحله آخر قرار گیرد، چون اجماع مدرکی یا محتمل‌المدرک، حجت نیست و مراجعه به کتاب و سنت و بررسی دلیل عقلی می‌تواند وجود مدرک قطعی یا احتمالی اجماع را تعیین کند، اما در مورد ترتیب بین کتاب و سنت، قضاوت کردن اندکی مشکل است؛ البته در غالب موارد، استنباط کتاب را بر سنت مقدم می‌دارند. شاید این تقدم به لحاظ بلندی مرتبه و جایگاه معنوی قرآن باشد و گرنه به لحاظ استدلالی چنین ترتیبی وجود ندارد. از این رو، تخصیص قرآن به خبر واحد معتبر نیز پذیرفته شده است. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق: ۳۵)

اما در مقام عمل و بررسی روش استدلالی فقها، مطلب به گونه‌ای دیگر است. فقها نه تنها دلیلی عقلی را بر سایر ادله مقدم نکرده‌اند، بلکه اساساً اقبال چندانی به دلیل عقلی ندارند. همچنین موارد فراوانی یافت می‌شود که فقیه اجماع را بر سایر ادله یا سنت را بر کتاب مقدم داشته است. عبارت «بعد الاجماع» که در کتب فقهی بسیار دیده می‌شود، حاکی از آن است که نگارنده پیش از سایر ادله، اجماع را بررسی کرده است؛ البته شاید در توجیه این روش بتوان گفت که این دسته از فقها پیش از آنکه به بررسی ادله بپردازند، به اقول فقها نگریسته‌اند تا از ادله اقامه شده در بحث آگاه شوند و مطلبی قابل استناد از ایشان فوت نشود، و در این میان، چون به اجماع پی می‌بردند، پیش از ورود به بحث، از

۱. ر.ک: علی‌رضا اعرافی، فقه تربیتی، ج ۲: ۳۵-۸۸.





وجود آن خبر می‌دهند و هدف‌شان از نقل اجماع در این مرحله، فقط تصویر حکم مسئله در نزد پیشینیان بوده است. (خطیبی، ۱۳۹۶: ۱۹)

با این حال، بررسی ادله به ترتیب زیر که در اکثر کتب فقهی اصولی آمده است مناسب‌تر به نظر می‌رسد:

۳.۳.۱. انواع ادله

۳.۳.۱.۱. آیات دیگر

در این قسمت فقیه با جستجوی دیگر آیات مرتبط با موضوع، با دسته‌بندی آیات بر اساس واژگان مرتبط، مدلول انفرادی آیات را با توجه به متعلق این واژگان بررسی می‌کند. آیات قرآن به صورت شبکه‌ای به هم مرتبط هستند و در هر موضعی، راجع به موضوع مورد بحث در آن موضع، فقط بعد لازم در آن موضع ارائه شده است نه کلیه ابعاد موضوع. بنابراین برای کشف نظر کامل شارع درباره یک موضوع، باید کلیه آیات مرتبط با آن موضوع مورد بررسی قرار گیرد و نحوه ارتباط آن‌ها با یکدیگر به صورت یک «مدل» استخراج شود. (واسطی، بی‌تا، ج ۱: ۱۴۴)

کلیه آیات اعم از محکم و متشابه، عام و خاص، مطلق و مقید، مجمل و مبین، ناسخ و منسوخ، می‌توانند و محتمل است که حامل معنایی در مورد موضوع تحقیق باشند، لذا در دایره جستجو باید قرار گیرند. (همان)

۳.۳.۱.۲. روایات

تمام شئون مختلف معصومین علیهم‌السلام^۱ داخل در حیطه فحص و استنباط (و نه الزاماً در حیطه حجیت) قرار دارند و باید بررسی شوند. (واسطی، همان: ۱۴۵)

فقیه در این مرحله موضوع را به روایات عرضه می‌کند و عملیات ذهنی زیر را انجام می‌دهد:

۱. در کتاب مبانی کلامی اجتهاد در مورد شئون مختلف معصومین علیهم‌السلام چنین آمده است: «شئون معصوم عبارت‌اند از: ابلاغ وحی، تفسیر وحی، تشریح قوانین، زمام‌داری و زعامت، قضاوت». (سعید ضیایی فر، مبانی کلامی اجتهاد: ۴۵۶)



- جستجوی کلیه محمول‌هایی که در روایات بر این موضوع بار شده‌اند (اعم از روایات کلامی و عقیدتی، تاریخی، اخلاقی، روایات فقهی شیعه و اهل سنت) با احراز سند و دلالت روایت؛

- جستجوی کلیه محمول‌هایی که در روایات بر مرتببات قطعی این موضوع بار شده‌اند؛
- تفکیک میان روایات دارای لفظ بر حکم و روایات حاکی از فعل یا تقریر معصوم.
در این میان، روایات از حیث تقید و تخصیص، نسخ و تبیین، حکومت و ورود و رسیدن به یک نگاه منسجم میان روایات ناظر بر این موضوع (همراه با تحلیل ادبی، منطقی و تاریخی) بررسی و تعارض‌های ظاهری اولیه میان آنان معالجه می‌شود. (همان: ۴۸)

۳.۱.۳. اجماع

سومین منبع اجتهاد اجماع است. اجماع در لغت به معنای «عزم و تصمیم بر انجام کاری» و «اتفاق و هم‌رأیی و همدلی در امری از امور» (جناتی، بی‌تا: ۱۸۱) و در اصطلاح علمای اصولی به لحاظ شرایط حجیت، دارای معانی متفاوتی است، ولی از میان همه آن معانی می‌توان قدر مشترک و مفهوم مورد اتفافی را به دست آورد که عبارت است از «اتفاق و هم‌رأیی در حکمی از احکام شرعی». (همان: ۱۸۲)

اجماع چه نقشی در شناخت و استنباط احکام فرعی شرعی ایفا می‌کند؟ در پاسخ باید گفت اجماع فی نفسه دارای اعتبار و حجیت نیست و از منابع شناخت احکام فرعی به شمار نمی‌آید، ولی ممکن است که احیاناً توسط قرائنی و در شرایط خاصی علم‌آور باشند. هر گاه اجماع موجب علم به رأی امام علیه السلام بشود حجت است و اگر موجب علم به صدور حکم از امام نشود، حجت نیست و نمی‌توان به آن اعتماد کرد؛ نتیجه این سخن عدم حجیت ذاتی اجماع است. (همان: ۲۱۴)

۳.۱.۴. حکم عقل

دین اسلام عقل را به عنوان یک اصل برای قانونگذاری به رسمیت شناخته است، لذا به عنوان یکی از منابع استنباط احکام در میان فقها پذیرفته شده است. اگر دلیلی در قرآن و سنت نبود، با استفاده از عقل می‌توان حکم شرع را کشف کرد، چون احکام تابع مصالح و مفاسد نفس الامری هستند و این مصالح و مفاسد را غالباً عقل درک می‌کند. (مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۱: ۲۹۹)

شهید مطهری می‌گوید:



عقل عاملی است که مناطات احکام را البته نه در همه جا بلکه در مواردی - کشف می‌کند. در مواردی به ملاکات احکام پی می‌برد و علل احکام را کشف می‌کند و آن علل گاهی تغییر پیدا می‌کنند. اینجا به این منشأ و مبدأ تشریح اجازه داده می‌شود که کار خودش را انجام بدهد که در واقع کار جدایی نکرده، روح اسلام را کشف می‌کند. این هم که گفته‌اند: «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ... منظورشان همین است. واقعاً اگر در جایی به طور قاطع ملاکی کشف بشود، شرع هم هماهنگی دارد؛ یعنی از اینجا باید کشف کنید که شرع هم همین است. از آن طرف هم که گفته‌اند: «كُلُّ مَا حَكَمَ بِهِ الشَّرْعُ حَكَمَ بِهِ الْعَقْلُ»، مقصودشان این است که اگر در جایی شرع به طور قاطع حکمی کرد، از باب اینکه می‌دانیم در اسلام سخنی به گزاف گفته نمی‌شود، عقل به طور اجمال می‌گوید اینجا یک ملاکی وجود دارد، گرچه من هنوز تشخیص نداده‌ام ولی وجود دارد، منطقی نیست. بعد از آشنایی عقل به اینکه اسلام بدون ملاک و مناط و منطوق حرفی نمی‌زند، همین قدر که شرع چیزی گفت، عقل هم اجمالاً می‌گوید اینجا یک منطقی وجود دارد، حال اگر من هنوز کشف نکرده‌ام باید تأمل و دقت کنم. این یکی از چیزهایی است که [تکلیف] فقیه را با مقتضیات متغیر [مشخص می‌کند] و آنجا که مصالح بشریت تغییر می‌کند و چیزی را ایجاب می‌نماید، دست فقیه را باز می‌کند. (مطهری، همان: ۳۰۰-۳۰۱)

۴.۳. بررسی دلالت ادله

بعد از اطمینان از وجود ادله مذکور، مطابق قواعد و قوانین استنباطی به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

درباره ادله قرآنی، با استفاده از قواعد لغوی، اصول لفظی و قرائن تاریخی و تفسیری به کشف مدلول آیات پرداخته و درباره ادله روایی، بعد از بررسی سندی و دلالتی روایت، به مدلول و لایه‌های معنایی آن دست یافته می‌شود، لذا از قواعد لغوی، اصول لفظی و قرائن تاریخی عصر صدور روایت نیز باید استفاده شود.

درباره ادله عقلی به دست آمده، تنها کار مهم، تشخیص کبرای قاعده عقلی و بررسی تطبیق آن بر موضوع است. هرچند در مواردی نیز صرف نظر از دقت در صغرای دلیل عقلی، باید در درستی کبرای قاعده عقلی نیز تشکیک کرد. (اعرافی، فقه تربیتی، ج: ۱: ۳۸۷)

۵.۳. تطبیق قواعد فقهی

اگر در ادله خاصه منبعی یافت نشود، به قواعد عمومی مراجعه می‌شود. یکی از مهم‌ترین اموری که بر فقیه بحث و تحقیق آن لازم است، قواعد فقهی است که در بسیاری از



مباحث و استنباط احکام از آن‌ها استفاده می‌شود و گاه برای حل مشکلات در موضوعات خارجیّه مورد استفاده قرار می‌گیرد. قواعد مهم فقهی متجاوز از سی قاعده است که از آن جمله «قاعده لا ضرر و لا حرج»، «قاعده صحت»، «قاعده میسور»، «قاعده ید»، «قاعده تجاوز و فراغ»، «قاعده ضمان»، «اتلاف»، «غرور»، «اقرار» و مانند آن است. مدرک این قواعد آیات و روایاتی است که از پیامبر اکرم ﷺ و امامان اهل بیت علیهم‌السلام وارد شده و قسمتی از آن‌ها قواعدی است که در میان همه عقلای جهان رایج است و اسلام بر آن صحه نهاده است. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۱۹۳)

این قواعد به طور اجمال، غالباً مورد قبول همه فقهای اسلامی اعم از شیعه و اهل سنت است، ولی حدّ و حدود آن‌ها مورد اتفاق نظر نیست که خود موجب اختلاف فتاوی فقهی شده است.

۳.۶. جریان اصول عملیه

در صورتی که هیچ قاعده عمومی پیدا نشود و دست ما از ادله لفظیه کوتاه شد، اینجا برای مشخص کردن وظیفه مکلف و از بین بردن حیرت او، به اصول عملیه یا دلیل فقهاتی مراجعه کرده و با کمک آن‌ها حکم تعیین می‌شود. (اعرافی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۳۸۷) اصول عملیه، قواعد عقلی می‌باشند که فقها برای استنباط احکام شرعیه به کار می‌برند و آن‌ها عبارت‌اند از: «برائت»، «استصحاب»، «احتیاط» و «تخیر» که می‌توان بعضی از آن‌ها را در استنباط احکام از مواد قانونی مورد استفاده قرار داد.

اصول عملیه در مواردی جاری می‌گردد که حکم قانونی مجهول باشد و دلیلی یافت نشود تا بتوان آن را دانست. (امامی، بی‌تا، ج ۲: ۳۵) اصول عملیه واقع را برای ما روشن نمی‌کند، اما تکلیف را مشخص می‌کند؛ مانند استخاره که کشف واقع نمی‌کند، ولی انسان

معتقد را از تحیر بیرون می‌آورد. (منتظری نجف‌آبادی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۳۷۵)

به عبارت دیگر، در کشف احکام اسلام بن‌بستی برای فقیه وجود ندارد؛ یا دسترسی به ادله اجتهادی معتبر پیدا می‌کند یا کار او منتهی به شک می‌شود. در صورت اول به مقتضای دلیل فتوا می‌دهد و در صورت دوم به یکی از اصول چهارگانه فوق بر حسب اختلاف مورد، متوسل می‌گردد:

۱. در موارد شک در اصل حکم (وجوب و حرمت) اصل برائت جاری می‌کند.
۲. در موارد دوران امر بین وجوب و حرمت به اصل تخیر تمسک می‌جوید.



۳. در مواردی که حکم حالت سابقه دارد (اعم از وجوب، یا حرمت) مطابق استصحاب بر طبق حالت سابقه حکم می‌کند.

۴. در مواردی که واجب در میان دو یا چند احتمال محصور است و یا اینکه حرام در میان چند احتمال دَوْران دارد، حکم به احتیاط می‌کند و می‌گوید در صورت اول تمام احتمالات را باید انجام داد و در صورت دوم از همه باید اجتناب کرد. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق: ۱۹۴)

۳.۷. جمع بندی ادله

بعد از بررسی دلایل فوق، فقیه با انجام مراحل مذکور، با توجه به شناختی که نسبت به ماهیت موضوع پیدا کرده است و با آگاهی از نظرات و آرای موجود در موضوع مورد بحث و بر اساس استدلال‌های منطقی مبتنی بر منابع فقهی، به تطبیق ابعاد فقهی موضوع با مستندات فقهی و طرح دیدگاه خود (که برخاسته از بررسی فقهی است) و در نهایت به بیان حکم فقهی می‌پردازد.

۴. مراحل استنباطی شیخ انصاری در مکاسب

در این قسمت بر آنیم تا مراحل استنباط فقهی مسئله «سحر» را از منظر مرحوم شیخ انصاری در کتاب مکاسب (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۷۳-۲۵۷) مورد بررسی قرار دهیم. این مراحل به شرح ذیل است:

- تعریف فرضیه: ارائه مسئله با حکمش مانند: «السحر حرام».
 - ارائه مستندات اولیه برای موجه‌سازی مُدَّعا و فرضیه: «... الأخبار مستفیضة به».
 - تبیین موضوع: «المراد بالسحر».
 - شاخص تحقق موضوع: «المعتبر فی السحر الإضرار».
 - انواع و اقسام و حالات موضوع: «السحر علی أقسام».
- مراحل تبیین:

۱. ارائه دلیل و بیان دلالت ظاهر دلیل: «لمستفیضة الداله علی أنّ الساحر کالکافر». (همان: ۲۵۷)
۲. تقویت این استظهار با تصریح دیگر فقها بر این ظهور «قال العلامه فی القواعد».
۳. ارائه فهم‌های دیگر با قرائنش و بررسی تطبیقی آن‌ها با فهم اول.
۴. نقد آن‌ها با احتمال‌پردازی در مراد عبارت و نتیجه‌گیری.



- ارائه دلیل‌های معارض، بیان دلالت دلیل آن‌ها و نقد آن‌ها، مانند: قد اختلف عبارات الاصحاب.
- نقد آن‌ها با احتمال‌پردازی در مراد عبارت و نتیجه‌گیری، مانند: فی مرجع الضمائر اغتشاش.
- تبیین نهایی حکم از طریق جمع بین ادله و نتیجه‌گیری مانند: الجمع بین ما ذکر فی معنی السحر.
- تعیین موارد استثنا مانند: بقی الکلام فی جواز دفع السحر بالسحر.

نتیجه‌گیری

منابع استنباط عبارت‌اند از: کتاب، سنت، عقل و اجماع. فقهای اسلامی بالاتفاق قرآن را اولین و مهم‌ترین منبع تشریح احکام می‌دانند. برای استنباط حکم شرعی از قرآن فقیه مرحلی را طی می‌کند که در ابتدا با طرح یک مسئله آغاز می‌شود و سپس موضوع‌شناسی صورت می‌گیرد. در ادامه به منابع استنباط مراجعه کرده و به دنبال دلیل خاص است؛ اگر حکم موضوع در منابع استنباط ذکر شده باشد باید از لحاظ سندی و دلالی، دلیل بررسی و اثبات شود، اما در صورت فقدان دلیل خاص یا عدم دسترسی به این ادله، فقیه به دنبال عمومات و اطلاقات قابل انطباق است که در صورت نبود، به اصول عملیه مراجعه می‌کند. فقهای اسلام هر چند در امهات مسائل فقهی با هم اختلاف نظری ندارند، ولی در فروع جزئیات اختلاف نظر دارند. عدم شناخت صحیح موضوع، عدم دسترسی بعضی از فقها به برخی ادله، تطبیق نادرست عمومات و اطلاقات بر مسئله، موجب فاصله گرفتن از حکم حقیقی و در نتیجه اختلاف فتاوای فقها می‌شود.

منابع و ماخذ:

قرآن کریم

۱. ابن منظور، محمد بن مکرّم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۲. اعرافی، علیرضا (۱۳۹۳)، فقه تربیتی، ج ۱، مبانی و پیش‌فرض‌ها، تحقیق: سید نقی موسوی، قم: مؤسسه اشراق و عرفان.



۳. _____ (۱۳۸۸)، فقه تربیتی، ج ۲، تحقیق و تحریر: سید نقی موسوی، علی حسین پناه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۴. امامی، سید حسن (بی تا)، حقوق مدنی، ۶ جلد، تهران: انتشارات اسلامی.
۵. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)، کتاب المکاسب، ج ۱، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۶. _____ (۱۴۱۶ق)، فرائد الأصول، قم: موسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعه المدرسین.
۷. آخوند خراسانی، محمد کاظم (۱۴۰۹ق)، کفایة الاصول، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۸. بابایی، علی اکبر و همکاران (۱۳۹۲)، روش شناسی تفسیر قرآن، تهران: انتشارات سمت.
۹. ترابی، احمد (۱۳۷۴)، قرآن، پشتوانه و خاستگاه فقه، پژوهش های قرآنی، ش ۳، ویژه نامه قرآن و فقه.
۱۰. خطیبی، مهدی (۱۳۹۶)، روش شناسی استنباط حکم شرعی، عیار پژوهش در علوم انسانی، س ۸، ش ۱.
۱۱. خمینی، سید روح الله (۱۴۱۵ق)، أنوار الهدایة فی التعلیقة علی الکفایة، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۱۲. دزفولی، مرتضی بن محمد امین انصاری (۱۴۱۵ق)، المکاسب، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، بیروت / دمشق، دار القلم. الدار الشامیة.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی (۱۳۹۰)، درسنامه روش های تفسیری قرآن، پژوهش های بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم.
۱۵. شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۸)، در طریق استنباط از قرآن، مجله صحیفه مبین، ش ۱۸.



۱۶. شاهرودی جناتی، محمد ابراهیم (بی تا)، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، [بی جا]: [بی نا].
۱۷. ضیایی فر، سعید (۱۳۸۲)، جایگاه مبانی کلامی در اجتهاد، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۸. عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۰۹ق)، رسائل المحقق الکرکی، ۳جلد، ج ۱، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی / دفتر نشر اسلامی.
۱۹. فیاض کابلی، محمد اسحاق (۱۴۲۶ق)، رساله توضیح المسائل، قم: مجلسی.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۱. گرجی، ابوالقاسم (۱۴۲۱ق)، تاریخ فقه و فقها، تهران: مؤسسه سمت.
۲۲. مبلغی، احمد (۱۳۸۳)، درآمدی بر مبانی کلامی استنباط از قرآن، مجله فقه و حقوق، ش ۱، ص ۳۶-۱۷.
۲۳. مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، کتابخانه مدرسه فقاها، نسخه الکترونیکی.
۲۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴)، اسلام و مقتضیات زمان، قم: صدر.
۲۵. _____ (۱۳۸۵)، تکامل اجتماعی در اسلام، قم: صدرا.
۲۶. _____ (۱۳۸۱)، مجموعه آثار، ج ۲۱، قم: صدرا.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۷ق)، دائرة المعارف فقه مقارن، ج ۱، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
۲۸. موحدی لنگرانی، محمد فاضل (۱۴۲۶ق)، رساله توضیح المسائل، قم: [بی جا].
۲۹. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن (۱۴۳۰ق)، القوانين المحكمة فی الأصول (طبع جدید)، قم: احیاء الکتب الاسلامیه.
۳۰. نائینی، محمد حسین (۱۳۷۶)، فوائد الأصول تقریرات کاظمی خراسانی، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.



۳۱. منتظری نجف آبادی، حسین علی (۱۴۰۹ق)، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی و ابوالشکوری، قم: مؤسسه کیهان.
۳۲. واسطی، عبدالحمید (۱۳۹۹)، الگوریتم اجتهاد: روش‌شناسی استنباط در سه محور مسئله‌شناسی، دلیل‌یابی و قرینه‌یابی (نسخه الکترونیکی) قم: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.